

غزل شماره ۱۵۲

در ازل پر تو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جلوه ای کرد رُخت دید ملک عشق نداشت

عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

عقل می خواست کز آن شعله چراغ افروزد

برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد

مدعی خواست که آید به تماشا که راز
دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

دیگران قرعه قسمت همه بر عیش زدند
دل غمیده ما بود که هم بر غم زد

جانِ علوی هوس چاه ز نخدان تو داشت
دست در حلقه آن زلفِ خم اندر خم زد

حافظ آن روز طربنامه عشق تو نوشت
که قلم بر سر اسبابِ دلِ خرم زد

تفسیر فال

تو انسان بسیار یکرنگ و صادقی هستی که در روابط خود همواره صداقت را سرلوحه قرار داده‌ای. عشق واقعی در وجودت شعله‌ور است و این احساس عمیق تو را به سمت حقیقت هدایت می‌کند. متأسفانه، برخی از افراد اطرافت با گفتن دروغ، سعی کرده‌اند تو را فریب دهند و خود را با این فریب‌ها سرگرم کنند. اما تو با صبوری مثال‌زدنی و روحیه‌ای عاشقانه همچنان به راهت ادامه می‌دهی. به طور شگفت‌آوری، قادر هستی تا بر حاجات قلبی خود تمرکز کنی و اجازه ندهی که غم‌ها بر زندگی‌ات سایه افکنند. بدین ترتیب، خیلی زود توانایی فراموش کردن غصه‌هایت را پیدا می‌کنی و به سوی روی خوشی و خوشبختی قدم می‌گذاری؛ جایی که امید و شادی بار دیگر در دلت جوانه می‌زند.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)